

## مقایسه اجمالی خصوصیات رژیم‌های رفاهی

یدالله دادگر\*، جعفر شفیعی سردشت\*\*، علی تازیکی نژاد\*\*\*

**طرح مسأله:** رفاه اجتماعی به‌عنوان مجموعه‌ای سازمان‌یافته از قوانین، مقررات، برنامه‌ها و سیاست‌ها که در قالب موسسات رفاه و نهادهای اجتماعی به منظور پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی و تامین سعادت انسان ارائه می‌شود، یکی از جنجال‌برانگیزترین موضوعاتی است که پیرامون آن مباحث و آراء گوناگونی ابراز شده است. از طرف دیگر با توجه به سطح توسعه‌یافتگی ملل، رژیم‌های رفاهی مختلفی در جهان معاصر ظهور کرده‌اند. در این نوشتار ابتدا با توجه مفهوم کالایی‌زدایی (decomodification)<sup>۱</sup> به بررسی و تحلیل انواع رژیم‌های رفاهی با تاکید بر دولت رفاه می‌پردازیم و در ادامه جایگاه نظام رفاهی ایران بررسی می‌شود. **روش:** نوشتار حاضر، تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر نظریه‌های اقتصاد رفاه و اقتصاد بخش عمومی بوده و در آن از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. **نتایج:** بین رفاه اجتماعی و سطح توسعه‌یافتگی یک کشور این - همانی وجود دارد. سه نوع رژیم رفاهی در حال حاضر قابل تشخیص است که عبارت‌اند از دو رژیم فرا رفاهی عدم تامین و تامین غیررسمی و دیگری رژیم دولت رفاه. رژیم اخیر خود شامل سه رویکرد پسماندی، مشارکتی و حداکثری است که این

\* دکتر اقتصاد، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی <vv.dadgar@gmail.com>

\*\* کارشناس ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی

\*\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق اقتصادی دانشگاه شهید بهشتی

۱. این ایده که سیاست‌گذاری‌های اجتماعی دولت رفاه مدرن، سطحی از درآمد را حفظ می‌کند که به افراد اجازه دست کشیدن از کار داده تا از این طریق مانع فروش نیروی کار خود به هر قیمت می‌شود. این ایده از برخورد با نیروی کار به عنوان کالایی صرف در بازارهای سرمایه داری جلوگیری می‌کند. بنابراین اجازه نمی‌دهد که نیروی کار به پایین‌ترین قیمت خریداری شود.

تقسیم‌بندی مبتنی بر نظریه همگرایی است. به رغم انتقاداتی که از رژیم دولت رفاه صورت گرفته این رژیم به عنوان کارآمدترین رژیم در ایجاد رفاه حداقلی ابناء شناخته شده است. رژیم رفاهی در ایران رژیم دولت رفاه نیست.

**کلید واژه‌ها:** رفاه اجتماعی، رژیم‌های رفاهی، کالایی‌زدایی، نظریه همگرایی

تاریخ پذیرش: ۸۸/۷/۵

تاریخ دریافت: ۸۷/۴/۲۳

## مقدمه

از نظر ماهوی مفهوم رژیم رفاهی دربرگیرنده رابطه بین مجموعه‌ای از حق‌ها از یکسو و عمل‌کرد تکالیف وابسته به آن‌ها از سوی دیگر است. هر رژیم رفاهی دارای دو ویژگی است. اولاً شامل برنامه‌های رفاهی متنوعی است و ثانياً هر رژیم دارای منطقی متمایز برای ایجاد رفاه همگانی است. بنابراین واژه رژیم منعکس‌کننده مجموعه‌ای از اصول و ارزش‌هاست که در صدد ایجاد انسجام در بسته رفاهی هر کشور است (Kasza, 2002: 272).

به‌طور کلی سه نوع رژیم رفاهی تامین رسمی، عدم تامین و دولت رفاه در جهان کنونی وجود دارد. در کشورهای توسعه‌یافته بسیاری از نیازهای مربوط به امنیت و تامین که در برگیرنده مستمری‌ها، مساعدت اجتماعی، خدمات اجتماعی و مقررات‌گذاری بازار کار است، توسط دولت رفاه فراهم می‌شود. ولی در کشورهای توسعه‌نیافته به دلیل عدم توانایی دولت و بازار در تامین معاش مردم، بسیاری از آنان به روابط غیررسمی متکی هستند. در این کشورها که دولت‌ها دچار بحران مشروعیت هستند، نیروی کار ناکارآمد و بازارهای مالی بسیار ضعیف‌اند. این شرایط ظرفیت دولت را جهت جبران نتایج منفی بازار کاهش می‌دهد (Wood & Gouhg, 2006: 1696-1697). به عبارت دیگر، یکی از توجیحات حضور دولت در اقتصاد حل و فصل برخی از نارسایی‌های بازار است. بدیهی است اگر دولت کارآمد و منضبط باشد، به خوبی می‌تواند از عهده وظایف کلان مدیریتی خود برآید و در صورت عدم ظرفیت مدیریتی کارساز، موفق نخواهد بود.

اسپینگ - اندرسن چارچوبی برای بررسی تطبیقی ارائه، و مناطق جهان را در رژیم‌های

متفاوتی طبقه‌بندی می‌کند. با این حال احتمال دارد یک کشور یا منطقه، اجزاء هر سه نوع رژیم رفاهی را در خود داشته باشد. در نتیجه بخش‌های مختلف مردم یک جامعه در رژیم‌های متفاوتی به سر می‌برند؛ برخی از حمایت دولتی برخوردار می‌شوند؛ برخی دیگر به جامعه و خانواده متکی می‌شوند؛ و دیگران از حمایت‌های رسمی یا ترتیبات اصلی غیررسمی محروم مانده و به حامیان شبه سیاسی اتکا می‌کنند - و این به مفهوم عدم تامین رایج و گسترده است. مناسب است در آغاز به معرفی رژیم‌های سه‌گانه این مقاله پردازیم.

**الف) رژیم تامین غیررسمی<sup>۱</sup>:** این رژیم به توصیف ترتیبات نهادی می‌پردازد، آن‌جا که مردم به شدت به جامعه و روابط خانوادگی برای تامین نیازهای خود - به درجات گوناگون - متکی‌اند. این امر باعث می‌شود که مردم امنیت کوتاه‌مدت خویش را با آسیب‌پذیری بلندمدت مبادله کنند. این روابط معمولاً سلسله‌مراتبی و نامتقارن‌اند که شامل مجموعه‌ای از حق‌های غیررسمی بوده و برخی ابزارهای تامین غیررسمی را ارائه می‌کنند. در رژیم تامین غیررسمی، تصور یک دولت منسجم و قانونمند و بازارهای کار رسمی فراگیر امکان‌پذیر نیست (jun choi, 2007:13-16). در کشورهای فقیر، اکثر مردم به ویژه فقرا عدم اطمینان، عدم امنیت و عدم تامین بالایی را تجربه می‌کنند. در جامعه مبتنی بر این رژیم، مدیریت خطر اهمیت بسیار دارد و تمام مردم به ویژه فقرا به منظور رسیدن به رفاه حداقلی باید متکی به زنجیره‌ای از ترتیبات غیررسمی باشند. بنابراین وابستگی شدیدی به جامعه و خانواده جهت برآوردن نیازها وجود دارد. گرچه فشارهای جامعه مدنی منجر به اعطاء حقوقی غیررسمی شده و متعاقب آن اقداماتی در جهت تامین غیررسمی انجام می‌گیرد، به طور کلی ناکارآمد است. در این رژیم نیروی کار به عنوان یک کالا، آزاد نیست و حقوق سیاسی نیز به همان نسبت محدود و محصور است. در نتیجه مردم نیازمند در درون روابطی وابسته و سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند که از طریق آن باید به دنبال بقا و رفاه خویش باشند (Dean, 2003:15-16).

در کشورهای مرتبط با این رژیم نظام حقوقی رسمی وجود دارد و حتی در برخی

#### 1. Informal Security Regime

کشورها مانند هند، اصول لیبرال مردم‌سالاری به خوبی اعمال می‌شود. اما عدم توسعه متوازن سرمایه‌داری و وجود مناطق روستایی وسیع و فقر سرسام‌آور در مناطق شهری باعث ایجاد نتایج رفاهی<sup>۱</sup> ضعیف و شیوع عدم تامین می‌شود. در این رژیم تمرکز اصلی سیاست‌گذاری اجتماعی از کالایی‌زدایی به مشتری‌زدایی (de-clientelization)<sup>۲</sup> معطوف می‌شود. این راهبرد، پیش‌شرط تبدیل به رژیم دولت رفاه است (Wood & Gough, op.cit:1707).

**ب) رژیم عدم تامین<sup>۳</sup>:** یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این نوع رژیم وجود ترتیبیاتی نهادی است که نامنی فاحشی را ایجاد کرده و از ظهور سازوکارهای کاهش آن جلوگیری می‌کند. در نتیجه در چنین رژیمی چرخه‌ای از نامنی، آسیب‌پذیری و رنج برای همه به‌جز نخبگان و کارگزاران وجود دارد. این رژیم‌ها در مناطقی از جهان به وجود می‌آیند که عوامل خارجی قدرتمند در فعل و انفعال با عوامل داخلی ضعیف، تعارض و عدم ثبات سیاسی ایجاد می‌کنند. در این کشورها، که عمدتاً فقیرند، بحران مشروعیت باعث ناکارآمدی نیروی کار و بازارهای مالی شده و این شرایط به کاهش ظرفیت دولت در جبران نتایج نابرابر بازار می‌انجامد. در این جهان ما شاهد اقتصاد ملی شناخته شده نیستیم و از این رو بازارها افسار گسیخته بوده، هیچ‌گونه مقررات‌گذاری در مورد آن‌ها اعمال نمی‌شود. مردم در این جوامع طرفدار ارائه کالاهای عمومی بوده اما سرمایه‌گذاری جمعی در این زمینه را بر نمی‌تابند و این موضوع به طور گسترده به عدم پرداخت مالیات می‌انجامد (Wood & Gough, Op.cit: 1699-1700). این امر متأسفانه واقعیتی نهادی در

۱. نتایج رفاهی که به شدت تحت تاثیر چهار عامل نهادی دولت، بازار، جامعه و خانواده است، عبارت‌اند از: سطح شاخص توسعه انسانی (HDI)، هزینه‌های عمومی در زمینه بهداشت، آموزش به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی (GDP) و سرمایه‌گذاری خارجی به عنوان بخشی از تولید ناخالص داخلی (GNP).
۲. به نوعی سازمان اجتماعی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه اشاره دارد که بنا بر آن حامیان در ازای اعطای شغل و مزایا به مشتریان فقیر و ضعیف خود انتظار در اختیار گذاشتن نیروی کار از سوی آن‌ها را دارند. ارتباط بین این دو معمولاً استثماری بوده و اغلب به مدیون شدن دائمی مشتریان به حامیان خود منجر می‌شود. در برخی موارد این حامیان از تهدید، ارباب و حتی خشونت برای حفظ کنترل خود استفاده می‌کنند. مشتری‌زدایی به این ارتباط استثماری پایان می‌دهد.

### 3. Insecurity Regime

اکثر کشورهای فقیر جهان از جمله آفریقای زیر صحرا، افغانستان، کرانه باختری و نوار غزه است (نمودار شماره ۱).

رژیم‌های عدم تامین نشان‌دهنده روابطی عاری از بدون اتکا بین حقوق و تکالیف‌اند، می‌باشند، به گونه‌ای که سازوکارهای بقا در آن‌ها بسیار ناپایدار و مشروط به توافقات ویژه بین صاحبان قدرت است. در این جا ما با جهانی از عدم ثبات و دارای انشقاق مستمر و به هم ریختگی روبه‌رویم که در آن عملاً تضمین رفاه از هر مفهوم قابل شناختی درباره سیاست اجتماعی به دور است. در این رژیم ما شاهد اتکای بیش از حد و توان‌فرسای افراد به خانواده‌ها هستیم که به سطح ضعیفی از ارضای نیازها می‌انجامد و سازوکارهای تامین غیررسمی پایدار تحقق نمی‌پذیرد. در رژیم عدم تامین، دولت‌های ضعیف در تقابل با نیروهای خارجی قوی هستند که قدرت‌های جهانی، سازمان‌های دولتی خارجی، شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و شبکه‌های جنایی را در بر می‌گیرد. همچنین این دولت‌ها در ارتباط متقابل با حامیان محلی هستند (Jun Choi, 2007:15-16). نتیجه این‌که با ترکیبی از سرمایه‌داری کامل (امپریالیسم اقتصادی)؛ اشکال گوناگون تعدی؛ عدم کفایت وسایل امرار معاش؛ دولت‌های در سایه، فروپاشیده و تبهکار و اشکال پراکنده و سیال تحرک سیاسی، که محرومیت شدیدی را ایجاد می‌کند، مواجهیم. بنابراین در چنین رژیم‌هایی احتمال بروز هرج و مرج بسیار زیاد است. این عوامل، موجب گسترش عدم تامین می‌گردد و دورنمایی از نهادهای متزلزل را ایجاد می‌کند که در آن روابط بین حقوق و تکالیف مرتبط دائماً در حال تغییرند. این امر موجب خو گرفتن مستمر فقرا به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت به جای توسل به راه‌حل‌های بلندمدت می‌گردد (Nkurunziza & Rakodi, 2005:23-24).

تبدیل و گذار این رژیم به رژیم تامین غیررسمی مستلزم شرایطی مانند وجود دولت باثبات و مشروع که بر قلمرو سرزمینی خود حاکمیت دارند، حرکت به سمت تقویت جامعه مدنی و تحکیم اصول حکمرانی و ... است (Wood & Gouhg, op.cit:1709).  
(ج) رژیم دولت رفاه<sup>۱</sup>: واژه دولت رفاه توسط اسقف اعظم، ویلیام تمپل در خلال جنگ

#### 1. Welfare State Regime

جهانی دوم ابداع شد که مخالف جنگ بریتانیا با آلمان نازی بود. در آلمان، این واژه از سال ۱۸۷۰ میلادی و تقریباً مترادف با دولت اجتماعی به کار می‌رفت. البته دولت رفاه در مفهوم امروزی را به دولت محافظه کار بیسمارک (Bismarck) نسبت می‌دهند. نکته قابل توجه این است که دیکتاتوری محافظه‌کار موفق به تاسیس دولتی می‌شود که همواره جناح چپ داعیه‌دار آن بوده و خود را سردمدار تاسیس آن با اعتقاد به مداخله دولت می‌داند (فیتز پتریک، ۱۳۸۳: ۱۶۰).

دولت رفاه، نوعی سازمان رفاهی است که دولت‌ها نقش محوری در هدایت آن دارند. البته تمامی نظام‌های رفاهی دولت‌محور نیستند. دولت‌های رفاه در قالب نوعی سرمایه‌داری هدایت شده حرکت کرده و مخالف سرمایه‌داری لجام گسیخته‌اند (دادگر، ۱۳۸۶: ۴۷۳). این دولت مجموعه‌ای از روش‌ها را به کار می‌برد که هدف از آن‌ها کالایی‌زدایی از ابعاد زندگی شهروندان است؛ یعنی شرایط یک زندگی شایسته را بدون توجه به موقعیت فرد در بازار تضمین می‌کند (Lewin-Epstein & Kaplan, 2003:2). همچنین این واژه به نظامی اشاره دارد که در آن دولت، به وسیله تامین خدمات و انتقال درآمد به حمایت از بهزیستی و رفاه شهروندان می‌پردازد تا به نیازهای اساسی و استحقاقات اجتماعی آن‌ها پاسخ دهد (Khurana, 2001:25). از این دولت به عنوان ائتلاف تاریخی بین سرمایه‌داری و کمونیسم یاد می‌شود که از انقلاب مارکسیستی جلوگیری می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۲: ۱۱۸). دولت رفاه با ارائه خدمات رفاهی به فقرا و طبقه متوسط از یک سو هزینه‌های فراوانی را بر سرمایه‌داری بازار آزاد تحمیل می‌کند و مانع انباشت بسیار سرمایه می‌شود، که از این جنبه، منفور سرمایه‌داری است، ولی از سوی دیگر با ایجاد مشروعیت برای آن به حیات و استمرار آن در جوامع مختلف با حفظ فاصله‌های طبقاتی کمک می‌کند. بنابراین با اینکه دولت رفاه ویژگی فراگیری سرمایه‌داری است، در عین حال قابل جمع با سرمایه‌داری نیست.

به‌طور کلی بروز شکاف بین فقرا و ثروتمندان، عقاید مربوط به آزادی، برابری و برادری انقلاب فرانسه، ترتیبات مقرر در قانون اساسی، نظام‌های انتخاباتی تناسبی، فلسفه اصالت مطلوبیت (utilitarianism) جرمی بنتام (Jeremy Bentham) - که براساس آن

بیشترین خوشبختی برای بیشترین افراد ایجاد می‌شود - ابداع مفاهیم بیمه و تامین اجتماعی از سوی بیسمارک و بوریدج (Beveridge)، ایجاد اتحادیه‌های کارگری نیرومند، گسترش افکار سوسیالیستی و مطرح شدن اندیشه مالکیت عمومی، بحران اقتصادی دهه ۳۰ و دکترین اشتغال کامل و مدیریت تقاضا از سوی جان مینارد کینز (John Maynard Keynes) و... را از جمله عوامل پیدایش و تکوین دولت رفاه دانسته‌اند (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۹:۱۳۵). در قسمت پایانی این بخش به‌طور کلی به مقایسه خصوصیات رژیم‌های سه‌گانه می‌پردازیم. در جدول شماره ۱ این مقایسه را مشاهده می‌کنیم و نمودار شماره ۱ نیز به ذکر مصداق‌هایی از آن رژیم‌ها در شرایط کنونی جهان پرداخته است.

جدول ۱: ویژگی‌های کلی رژیم‌های سه‌گانه (Gough, 2004: 14)

	رژیم عدم تامین	رژیم تامین غیررسمی	رژیم دولت رفاه
رژیم عدم تامین	سرمايه‌داري كامل (امپرياليسم اقتصادي)	اقتصادهاي روستايي در چارچوب سرمايه‌داري حاشيه‌اي: داراي توسعه نامتوازن	سرمايه‌داري: پيشرفت فني
اشكال متفاوتي از رفتارهاي غيرعادلانه	داراي اشكال گوناگوني از استثمار، محروميت و سلطه هستند.	وجود نابرابري‌هاي بازار	روابط اجتماعي حاكم
مجموعه‌اي از وسايل امرار معاش همراه با كشمكش‌هاي گسترده	مجموعه‌اي از وسايل امرار معاش	دسترسي به بازار كار رسمي	منبع اصلي معيشت
پراكنده و بي‌ثبات	پراكنده و متمايل به گروه‌ي خاص بر مبناي هويت‌هاي استنادي: مشتري- مددجو محور	ائتلاف‌هاي طبقاتي، شكل‌گيري احزاب حول موضوعات مختلف و سازش‌هاي سياسي	شكل غالب تحرك سياسي
دولت سايه همراه با مرزهاي مورد ستيز	دولت به سختي از ديگر نظام‌هاي قدرت متمايز است.	نسبتا دولت مستقل	شكل دولت

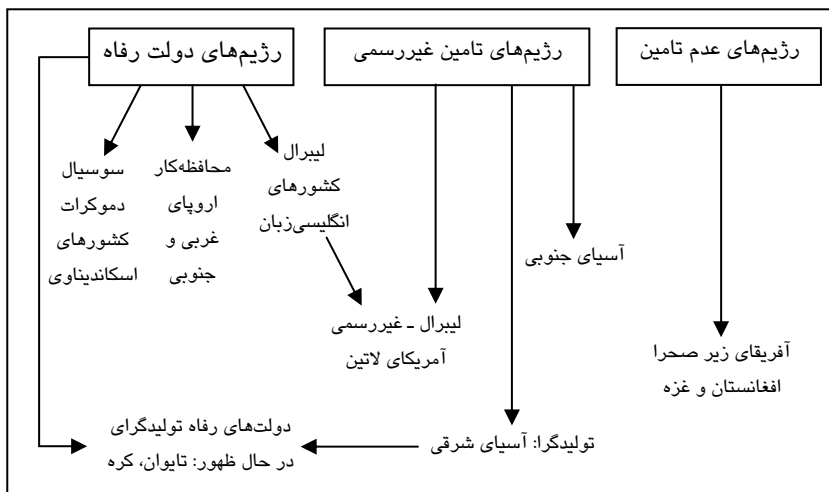
## ادامه جدول ۱

دورنمای نهادی	آمیزه‌ای رفاهی متشکل از بازار، دولت و خانواده	ماتریس (قالب) مسئولیت نهادی گسترده‌تر همراه با تاثیرات قدرتمند بیرونی و نفوذپذیری وسیع منفی	پرمخاطره و بی ثبات
نتایج رفاهی	درجات مختلفی از کالایی زدایی به علاوه سرمایه‌گذاری بر روی سلامتی و سرمایه گذاری انسانی	عدم تامین به وسیله حق‌های غیررسمی و مشارکت تعدیل می‌شود.	عدم تامین کافی
نوع حکومت	لیبرال، محافظه کار و سوسیال دموکرات	غیرمستقل و تا حدودی رژیم فروپاشیده	عدم توازن سیاسی بلندمدت
ماهیت سیاست اجتماعی	وجود قدرت‌های هم‌سنگ و متوازن براساس تمایز و نفوذپذیری مثبت	سیاست مبهم به دلیل نفوذ پذیری و عوامل خارجی	علی‌القاعده وجود ندارد.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، تفاوت‌های قابل توجهی در میان رژیم‌های سه‌گانه وجود دارد. در رژیم دولت رفاه، دولت نسبتاً مستقلی وجود دارد، این دولت منظم عمل می‌کند و دورنمای نهادی آن آمیزه‌ای رفاهی متشکل از بازار، دولت و خانواده است. اما در رژیم تامین غیررسمی، استقلال دولت کاهش می‌یابد، به گونه‌ای که دولت به سختی از دیگر نظام‌های قدرت متمایز می‌شود. در رژیم عدم تامین دیگر شاهد دولت به معنای واقعی خود نیستیم و اگر دولتی هم وجود دارد، بی‌ثبات و دچار بحران عدم مشروعیت است. به‌طور کلی هرچه از رژیم دولت رفاه به سمت رژیم تامین غیررسمی و سپس رژیم عدم تامین می‌رویم، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی مبهم‌تر، پراکنده‌تر و نامنظم‌تر می‌گردد و میزان کالازدایی کاهش می‌یابد.



نمودار ۱: مربوط به طبقه‌بندی رژیم‌های رفاهی در سطح جهان



همان‌طور که می‌بینید، در نمودار شماره ۱ پراکندگی جغرافیایی انواع رژیم‌های رفاهی در اقصی نقاط جهان به تصویر کشیده شده است. نکته مهم حرکت کشورهای تولیدگر آسیای شرقی مانند تایوان و کره از رژیم تامین غیررسمی به سمت رژیم دولت رفاه است که تا چندی قبل این نوع رژیم را فقط در نظام‌های لیبرال انگلیسی زبان، محافظه‌کار اروپای غربی و جنوبی و سوسیال دموکرات اسکاندیناوی شاهد بودیم. مسلماً این جابه‌جایی حاصل سال‌ها تولید مستمر، سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی برنامه‌ریزی شده و عملکرد منظم و منسجم دولت است. به گونه‌ای که امروزه می‌توان از این کشورها به کشورهای دارای رژیم دولت رفاه نوظهور یاد کرد. از جمله کشورهای مطرح در رژیم تامین غیررسمی می‌توان به کشورهای هند، بنگلادش، ایران و کشورهای عربی خلیج فارس اشاره نمود. کشورهای زیرمجموعه رژیم عدم تامین که به سختی می‌توان از وجود دولت - ملت به معنای واقعی در آن‌ها سخن گفت، شامل فلسطین، افغانستان و مناطق زیر صحرای آفریقا هستند.

## ۲) ساختار و چالش‌های دولت رفاه

در این بخش ابتدا به اهداف، ویژگی‌ها و انواع دولت رفاه اشاره می‌کنیم. مشکلات و چالش‌های دولت رفاه عنوان بخش بعدی را تشکیل می‌دهد.

### ۲-۱) اهداف، ویژگی‌ها و انواع دولت رفاه

از مهم‌ترین اهداف دولت رفاه، برابری اجتماعی است که عمدتاً از راه بازتوزیع ثروت و درآمد بین شهروندان صورت می‌پذیرد. این بازتوزیع شامل کالاهای عمومی<sup>۱</sup> یا کالاهای ممتاز<sup>۲</sup> می‌شود که این دولت با هدف ارتقاء رفاه اجتماعی تامین آن‌ها را به عهده می‌گیرد. معمولاً این دولت امنیت اقتصادی و خدمات اجتماعی را برای گروه‌های خاصی از شهروندان یا تمام آن‌ها فراهم کرده، حقوق اجتماعی را به عنوان بخشی از حقوق شهروندی تامین نموده و امنیت و برابری را برای شهروندان به ارمغان می‌آورد (Kaufman, 1985:45).

توسعه دولت رفاه صرفاً به عنوان گامی در جهت ایجاد رویکردهای متعادل از سوسیالیسم محسوب نمی‌شود، بلکه فرایند مکمل ساختار سه‌گانه اقتصاد بازار سرمایه‌داری، سیاست توده‌ای دموکراتیک و دولت رفاه است. یکی دیگر از اهداف دولت رفاه نه ملی کردن تولید و نه اشتراکی کردن مصرف، بلکه مداخله عمومی در توزیع و تثبیت فرصت‌های زندگی فردی بر مبنای حقوق فردی است. از ویژگی‌های دولت رفاه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

- ذاتاً پرهزینه است، چراکه در ابتدا معطوف به توزیع فرصت‌های زندگی است.
- دارای دو گرایش متضاد است؛ یعنی از یک سو به دنبال ایجاد مساوات و برابری است اما در همان حال به بازتولید طبقات اجتماعی می‌پردازد (Flora, 1985:12-14).
- آمیزه‌ای متشکل از دولت، بازار، جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی و خانواده‌هاست. به عبارت دیگر مجموعه‌ای از نهادها و رویه‌ها عهده‌دار مداخله اجتماعی می‌شوند و این

1. public goods
2. preferred goods

مداخله با بازار و خانواده ترکیب شده، آمیزه‌ای رفاهی را شکل می‌دهند که ضمن کالایی‌زدایی از نیروی کار به ارائه خدمات و سرمایه‌گذاری بر نیروی انسانی همت می‌گمارند (Wood & Gough, 2006:1698).

- ملی‌گرا و دولت محور بوده و در جهت عمومی کردن الگوهای مصرف عمل می‌نماید.
- روش غالب تولید، سرمایه‌داری است و نیروی کار به مالک سرمایه و غیرمالک تقسیم می‌شود. ابزار اصلی امرار معاش، کار در بازارهای رسمی کار است (Flora, op.cit:15).
- این دولت اصولاً معطوف به بازتوزیع افقی است. یعنی نقش رابین هودی<sup>۱</sup> نداشته و فقط تا حدی به بازتوزیع می‌پردازد آن هم مثلاً از طبقه متوسط به فقیر. البته برای دولت‌ها نقش‌های بازتوزیعی دیگری نیز متصور است مانند داروغه ناتینگهام<sup>۲</sup>، خشتی و مختلط.

### ۱-۱-۲) انواع دولت رفاه

به‌طور کلی نظریه دولت رفاه مدرن حول دو محور به پیش می‌رود و لذا تقسیم‌بندی خاص خود را هم به دنبال دارد: اولین محور، نیروهای غیرشخصی (نوعی) تغییرات ساختاری و دومین محور، نیروهای اجتماعی - سیاسی منافع متضاد گروهی است. براساس نظریه اول، که مرتبط با نظریه همگرایی<sup>۳</sup> است، خط‌مشی‌ها و برنامه‌های رفاهی در کشورهای توسعه‌یافته در طول زمان بسیار به یکدیگر شبیه شده‌اند. نظریه دوم، که مرتبط با نظریه متمایز است، نظریه عدم همگرایی<sup>۴</sup> نام دارد. بر این اساس تفاوت‌های نظام‌مندی در برنامه‌ها و خط‌مشی‌های رفاهی وجود دارد که باعث شکل‌گیری انواع خاصی از دولت‌های رفاه می‌شود که سرمنشأ تغییرات اجتماعی - سیاسی آن‌ها گوناگون است. طبق این نظریه سیاست‌گذاری اجتماعی باید منعکس‌کننده شرایط و اوضاع و احوال خاص یک کشور یا رژیم رفاهی در

۱. این واژه به بازتوزیع عمودی از ثروتمندترین افراد به فقیرترین افراد اشاره دارد.

۲. این واژه نیز به نظام بازتوزیعی اشاره می‌کند که نه تنها به نفع نیازمندان نیست بلکه از فقرا به ثروتمندان بازتوزیع می‌کند.

3. convergence

4. divergence

یک منطقه باشد و نمی‌توان از سیاست تک‌اندازگی<sup>۱</sup> استفاده نمود. مهم‌ترین اثر در مورد رژیم متمایز، کتاب سه جهان سرمایه‌داری رفاهی (Three Worlds of Welfare Capitalism) نوشته اسپینگ - اندرسن است (Van Voorhis, 2002:3).

مهم‌ترین ویژگی نظام سوسیال دموکرات حقوق اجتماعی نیرومند و مزایای فراگیر<sup>۲</sup> آن است. در این نظام همه مردم بر مبنای شهروندی تحت پوشش مزایای دولتی قرار می‌گیرند. در این رژیم امکانات، مانند رژیم محافظه‌کار، براساس درآمد تخصیص می‌یابد اما، مزایا در سطحی بالاتر ارائه می‌شود (Svallfors, 2003:174). این مزایا باعث عدم صداقت و اسراف می‌شود. در نظام صنفی‌گرا یا محافظه‌کار اعطای مزایا مبتنی بر منزلت اجتماعی و حمایت از خانواده سستی است و بیمه اجتماعی بر مبنای اشتغال اهمیت فراوانی دارد. در این نظام با تاکید بر نقش زنان در خانه، تخفیف‌های مالیاتی و کمک هزینه‌های مکمل درآمد به نان‌آوران اعطا می‌گردد. در نظام لیبرال، که امروزه بریتانیا را نیز می‌توان جزء آن دانست، مزایای گزینشی<sup>۳</sup> مبتنی بر آزمون استطاعت مالی<sup>۴</sup> و خصوصی‌سازی تامین اجتماعی مشاهده می‌شود. این آزمون پیچیده و هزینه‌بر بوده و منجر به بدنامی<sup>۵</sup> استفاده‌کنندگان از مزایا می‌شود (برانت، ۱۳۸۳:۸). استدلال این نظام برای ارائه مزایای گزینشی این است که اگر پرداخت‌کنندگان را از این مزایا محروم کنیم این امر باعث عدم تمایل به پرداخت از سوی آنان می‌شود. در مقابل استدلال می‌شود که این کار از فریب‌کاری رفاهی<sup>۶</sup> جلوگیری نمی‌کند. بنابراین راه‌حلی میانه با عنوان مالیات مجدد (claw back tax) پیشنهاد می‌شود که براساس آن اعطای مزایای رفاهی به گروهی خاص مانند کهنسالان ادامه می‌یابد ولی زمانی که درآمد آن‌ها از حد معینی تجاوز کند، مشمول مالیات دوباره خواهند شد (بلیک مور، ۱۳۸۵:۱۰۰) و (Jæger, 2006:159).

1. one size fits all
2. universal benefits
3. selective benefit
4. means-test
5. stigmatization
6. welfare fraud

در مورد انواع دولت‌های رفاه، رژیم محافظه‌کار که در اروپای قاره‌ای حکم‌فرماست، اگرچه از گسترش بخش خدمات اجتماعی جلوگیری می‌کند، به حمایت از خانواده‌های با نان‌آور مذکر می‌پردازد. در رژیم لیبرالی مانند ایالات متحده آمریکا، سازوکارهای اتخاذی در جهت پیشینه ساختن اتکا به بازارهای کار قطبی‌شده اعمال می‌شود، و در عین حال به ارائه کمک‌های هدفمند در جهت بی‌نیاز ساختن مادران مجرد از مساعدت‌های اجتماعی می‌پردازد. در کشورهای اسکانداوی، که رژیم سوسیال دموکراتیک حاکم است، فرض بر این است که ارائه فراگیر خدمات اجتماعی وظیفه دولت است. این رژیم می‌تواند آغازی برای شکل‌گیری اولیه برابری و امنیت باشد (Mahon, 2001: 25).

جدول ۲: مدل انواع دولت‌های رفاهی (Van Voorhis, op.cit.:5)

نوع نظام	کشورهای مدل	پایگاه فلسفی	میزان کالایی‌زدایی از نیروی کار	مبنای استحقاق	نوع آمیزه عمومی - خصوصی
لیبرال	استرالیا، آمریکا، کانادا	لیبرالیسم کلاسیک	اندک	نیاز	سلطه بازار / پسماندگرا
محافظه‌کار - صنفی‌گرا	اتریش، فرانسه، آلمان	سیاست اجتماعی محافظه کارانه	متوسط	مشارکت	سلطه دولت / اشتغال محور
سوسیال دموکرات	دانمارک، سوئد، هلند	سوسیالیسم / مارکسیسم	زیاد	شهروندی	سلطه دولت / فراگیر

با توجه به جدول شماره ۲ می‌توان به سه مدل نظام‌های رفاهی اشاره کرد: ۱-۱-۲) مدل رفاه پسماندی؛ در این مدل ارائه کمک‌های رفاهی در درجه اول برعهده بازار، موسسات خیریه و خانواده‌هاست و دولت کمترین دخالت را داشته و فقط نقش مکملی را ایفا می‌کند. این مدل بر مبنای آزادی فردی، برابری حقوقی و اقتصاد آزاد است.

#### 1. Residual

۲-۱-۱) مدل رفاه نهادی<sup>۱</sup>: در این مدل با وجود برتری اقتصاد آزاد نابرابری‌ها باید با تاسیس نهادهای رفاهی از سوی دولت، که مهم‌ترین آن تامین اجتماعی است، تعدیل شود. این مدل بر مبنای آزادی فردی و اقتصاد مختلط<sup>۲</sup> است.

۳-۱-۱) مدل رفاه ساختاری<sup>۳</sup>: در این مدل اقتصاد آزاد به نقش آفرینی دموکراتیک دولت نیاز دارد. براساس این مدل دولت رفاه به‌طور کامل تحقق می‌یابد (رفیعی، ۱۳۷۹:۴۱). جدول شماره ۳ نوعی رتبه‌بندی از کالازدایی را در ۱۸ کشور پیشرفته نشان می‌دهد.

جدول ۳: مربوط به کالایی‌زدایی کلی براساس تقسیم‌بندی اسپینگ - اندرسن  
(Esping-Andersen, 1990:52)

رتبه	نمره شاخص	کشور
۱۸	۱۳/۰	استرالیا
۱۷	۱۳/۸	ایالات متحده
۱۶	۱۷/۱	نیوزیلند
۱۵	۲۲/۰	کانادا
۱۴	۲۳/۳	ایرلند
۱۳	۲۳/۴	بریتانیا
۱۲	۲۴/۱	ایتالیا
۱۱	۲۷/۱	ژاپن
۱۰	۲۷/۵	فرانسه
۹	۲۷/۷	آلمان

1. Institutional
2. mixed economy
3. Structural

ادامهٔ جدول ۳

۸	۲۹/۲	فنلاند
۷	۲۹/۷	سوئیس
۶	۳۱/۱	استرالیا
۴/۵	۳۲/۴	بلژیک
۴/۵	۳۲/۴	هلند
۳	۳۸/۱	دانمارک
۲	۳۸/۳	نروژ
۱	۳۹/۱	سوئد
	میانگین = ۲۷/۲	

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید کشورهایی مانند استرالیا، ایالات متحده، کانادا و... که براساس مدل رفاه پسماندی اداره می‌شوند. نمرهٔ شاخص کمتری از میانگین کل دارند. درحالی‌که کشورهایی مانند سوئد، دانمارک و هلند که براساس مدل ساختاری اداره می‌شوند دارای بالاترین نمره شاخص و در صدر رتبه‌بندی کالادایی قرار دارند.

## ۲-۲) مشکلات و چالش‌های دولت رفاه

در این بخش ابتدا انتقادات مطرح شده در مورد دولت رفاه را بیان می‌کنیم و سپس. علل افزایش هزینهٔ دولت رفاه و نیز چالش‌های این دولت با فرایند جهانی شدن را بررسی می‌کنیم.

### ۱-۲-۲) انتقاد از به دولت رفاه

• دولت رفاه که به عنوان دولت پرستار<sup>۱</sup> نیز شناخته می‌شود، آزادی‌های فردی افراد را

1. Nanny State

با مجبور کردن آن‌ها به پرداخت هزینه‌های مصرفی دیگران نقض می‌کند. این دولت با اخذ مالیات از کسانی که به کمک‌های رفاهی وابسته نیستند؛ علی‌رغم میل آن‌ها، به هزینه کردن آن برای فقرا می‌پردازد (شبانلی، ۱۳۷۰: ۸).

• دولت رفاه با تصمیم‌گیری به جای افراد و با داشتن خصلت پدرسالارانه<sup>۱</sup> به تعریف راه‌های رسیدن به حداکثر خیر برای مردم اقدام می‌کند که این امر اولاً منجر به اتلاف منابع شده و ثانیاً حق انتخاب و آزادی افراد را خدشه‌دار می‌کند (تانسی، ۱۳۸۳: ۲۰۳).

• دولت رفاه که بازتاب اندیشه‌های مربوط به نان‌آور بودن مردان است، به شکاف جنسیتی دامن زده و موقعیت درجه دومی زنان را با تعریف نقش‌های مراقبتی و همسر بودن تقویت می‌کند (Lewin-Epstein & Kaplan, op.cit:4).

• دولت رفاه که دولتی حداکثری است با مداخله و واسطه‌گری، خود را مسئول رفع نیازهای مردم دانسته و ضمن به‌کارگیری مردم‌سالاری در جهت اهداف خویش، به تنگ کردن حریم خصوصی افراد اقدام می‌نماید (شوالیه، ۱۳۷۸: ۹۱).

• این دولت به گسترش فضای مصرف جمعی پرداخته و به قیم جامعه تبدیل می‌شود. ضمناً عمل‌کرد عقلانی دولت دچار بحران می‌شود و این دولت با قانون‌گذاری بیش از حد خود حقوق را به فنی عملیاتی، تنزل داده، به‌گونه‌ای که ویژگی‌های عمومیت، استمرار و ثبات خویش را از دست می‌دهد (ملک محمدی، ۱۳۷۷: ۲۰۴-۲۰۲). دایسی (Dicey) منافع عمومی را، که دولت رفاه نماینده آن است، به‌عنوان اسبی سرکش دانسته و توسعه اقتدار و اختیارات اداری و دیوان‌سالارانه را دشمن حاکمیت قانون می‌پندارد (Kamenka, 1983:10).

• ظاهراً دولت رفاه با جامعه آزاد اطلاعاتی سازگار نیست. چراکه با وضع مقررات محدودکننده مالی و اعطای صلاحیت تصمیم‌گیری در مورد مزایای رفاهی به کارکنان و مقامات دولت، از جریان آزاد اطلاعات جلوگیری می‌کند. بنابراین از آن‌جا که تصمیمات این مقامات عمدتاً با جنبه‌های مهم حیات افراد، به‌خصوص فقرا، در ارتباط است، باید اصل رعایت

1. paternalism



تشریفات قانون<sup>۱</sup> از جانب آن‌ها رعایت شود (Dooley & Golberg, 1970:10). البته به تازگی بحث‌هایی در مورد دولت رفاه اطلاعاتی و شهروندی الکترونیک مطرح شده که بر مبنای آن شهروندان می‌توانند بدون مراجعه حضوری و طی کردن پرونده‌های وقت‌گیر بوروکراتیک برای استیفای حقوق خود با حداقل فساد اداری، اقدام کنند. بنابراین دولت الکترونیک به بهبود ارائه مزایای اجتماعی با تغییر روابط بین دولت با کارمندان آن و دولت با شهروندان از طریق ابزارهای جدید مانند اینترنت کمک می‌کند (Verdeyen & Van Buggenhout, 2003:53).

• دولت رفاه با در اختیار گذاشتن مزایای بیکاری باعث اتکاء بیکاران می‌شود. اگر این مزایا از حداقل میزان کار دستمزدی بیشتر باشد، بیکاری را تشویق می‌کند که از آن با عنوان تله فقر (poverty trap) یاد می‌شود.

• دولت رفاه با پشت‌پا زدن به ارزش‌های اخلاقی مربوط به خانواده، مشوق عدم ازدواج دوباره والدین مجرد شده است. این دولت انگیزه خودکفایی را از بین برده و مشوق وابستگی است. از این‌رو شهروندانی منفعل ایجاد می‌کند که از مساعدت‌های خانواده و یا بخش خصوصی محروم می‌شوند (Khurana, op.cit:45).

• دولت رفاه که با اهرم بازتوزیع، به دنبال اهداف مساوات‌طلبانه خویش است در واقع به بازی حاصل جمع صفر<sup>۲</sup> روی آورده است. بنابراین نظریه سود و منفعت یک طرف به همان میزان به ضرر طرف مقابل تمام می‌شود.

• خط مشی‌های رفاهی فراگیر به ضرر رقابت‌های اقتصادی تمام می‌شود. بر این اساس مالیات‌گذاری و مزایای دولتی فراگیر از نظر اقتصادی و اخلاقی عواقب وخیمی دارد که از آن جمله می‌توان به کاهش رقابت اقتصادی و تحلیل بنیان‌های اجتماع و نیز فریبکاری

---

۱. این اصل متضمن این است که دولت باید به تمام حقوق قانونی اشخاص — نه برخی از آن‌ها — احترام بگذارد. این اصل به افراد قدرت اجرای حقوق خویش را در مقابل دولت می‌دهد. همچنین محدودیت‌هایی را بر قوانین و تشریفات قانونی وضع می‌کند تا قضات بتوانند به جای قانون‌گذاران به تضمین انصاف، عدالت و آزادی بپردازند. این واژه با مفاهیم عدالت طبیعی و عدالت رویه‌ای ارتباط تنگاتنگی دارد. due process of law

2. Zero sum game

رفاهی و تقلب در استفاده از مزایای رفاهی، که از آن به عنوان سواری مجانی<sup>۱</sup> یاد می‌شود، اشاره کرد (Edlund, 1999: 342).

• این‌گونه استدلال می‌شود که برنامه‌های رفاهی دولت رفاه نه تنها به کاهش فقر منجر نشده بلکه آن را وخیم‌تر ساخته است (تز انحراف). دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی که دولت رفاه در پی آن است به دلیل عدم تغییر ساخت‌های اساسی جامعه، بی‌ثمر است (تز بیهودگی). همچنین استدلال می‌شود که برنامه‌های رفاهی مطلوب است، اما به دلیل به مخاطره انداختن اصلاحات گذشته نباید اجرا شوند (تز مخاطره) (مالجو، ۱۳۸۱: ۳۳).

این اشکالات موجب شده که سه گروه به دنبال کنارگذاری دولت رفاه باشند و البته درمقابل سه گروه نیز بر تداوم آن اصرار دارند (برای توضیح بیشتر نک: دادگر، پیشین: ۴۷۶). به‌طور کلی گرچه دولت رفاه ایراداتی دارد و عواملی در عدم موفقیت آن نقش دارند، در صورت داشتن بدنه نظری کافی، و وجود قوانین شفاف، روحیه و عزم ملی، و حضور مردمی و وجود مدیران شایسته، قدرت سازماندهی، خلاقیت مدیریتی، توان اولویت‌سنجی و راهبری، هنجارها و فرهنگ‌های تعریف شده و جاافتاده، وجود امکانات مالی به همراه سوابق تجربی و تاریخی ملت‌ها، تمرکز و شفافیت بخش دولتی و احساس مسئولیت سیاست‌گذاران و همچنین وجود سیستم کنترل و حل‌وفصل در قالب نوعی مردم‌سالاری بومی و انتقادپذیری قانونی، دولت رفاه کارآمدی را پیش رو خواهیم داشت. این موضوع هم‌پشتوانه نظری دارد و هم تجربه چندین کشور، از جمله ژاپن، آلمان، فرانسه، کره جنوبی، و کمبایش همه کشورهای اسکاندیناوی آن را تایید می‌کند (دادگر، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

## ۲-۲-۲) دلایل افزایش هزینه‌های دولت رفاه

مخارج دولت رفاه با ظهور حق رأی همگانی<sup>۲</sup> در کشورهای غربی در اوایل قرن ۲۰ افزایش یافت و این امر نفوذ سیاسی گروه‌های درآمدی کم و متوسط را تقویت کرد. اما

1. free ride

2. universal suffrage

توسعه برنامه‌های رفاهی نیم قرن بعد مورد توجه قرار گرفت! این سوال پیش می‌آید که چرا حرکت به سمت گسترش دولت رفاه این همه مدت به درازا کشید؟ در پاسخ باید گفت سلسله عواملی دست به دست هم دادند تا به تدریج هزینه‌های رفاهی افزایش یابند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: دلیل عمده را می‌توان در فرایند صنعتی شدن دانست که مستلزم برنامه‌های رسمی حمایتی در موارد بیماری، بازنشستگی و ... بود. فرایند شهرنشینی نیز، که اعضای خانواده گسترده را از یکدیگر دور می‌کرد، منجر به ظهور خانواده هسته‌ای<sup>۱</sup> شد. به همین سبب خانواده‌ها دیگر قادر به حفظ درآمد و ارائه خدمات به اعضای خویش نبودند. بنابراین، از یک سو صنعتی شدن، فرایند شهرنشینی، تغییر در قدرت سیاسی، تحرک تدریجی رأی‌دهندگان به دلیل روند کُند علاقه‌مندی آن‌ها به نظام‌های رسمی حمایت از درآمد و خدمات اجتماعی، و عدم اطمینان نسبت به پیامدهای اقتصادی و اجتماعی برنامه‌های دولت رفاه و افزایش هزینه‌های آن را در برداشت. از سوی دیگر ترتیبات مقرر در قوانین اساسی، نظام‌های انتخاباتی تناسبی<sup>۲</sup>، اتحادیه‌های کارگری قوی و برتری سیاسی احزاب سوسیال دموکرات و دموکرات - مسیحی نیز در افزایش هزینه‌های دولت رفاه بی‌تأثیر نبودند (Lindbeck, 2003:2). از دیگر عوامل در زمینه افزایش هزینه‌های دولت رفاه، می‌توان از تعقیب استراتژی برابری و ارتقاء کارآیی و بهره‌وری اقتصادی یاد کرد (لگراند، ۱۳۸۵:۷). برعکس، رژیم‌های متمرکز دارای نظام انتخاباتی کثرتی - اکثریتی<sup>۳</sup> غالباً در عقب‌نشینی‌های رفاهی موفق عمل کرده‌اند.

در مجموع سه الگوی تأمین هزینه‌های رفاهی در سطح جهان وجود دارد (بونولی، جورج و تیلر - گوبی، ۱۳۸۰:۲۵۲).

- الگوی بیسمارکی<sup>۴</sup> که متکی بر مشارکت‌ها و کسور مالیاتی است.

1. center family
2. proportional electoral systems
3. Nordic model
4. Plurality-Majority

- الگوی اسکاندیناوی<sup>۱</sup> که متکی بر مالیات گذاری است.  
- الگوی کشورهای توسعه نیافته که عمدتاً متکی بر منابع طبیعی و ثروت های ملی است.

### ۳-۲-۲) جهانی شدن، چالش اصلی دولت رفاه

به فرایند ادغام بازارها در سطح جهانی در زمینه های تجارت، فرهنگ، نیروی کار و... جهانی شدن اطلاق می شود که این امر باعث تضعیف مرزهای ملی و کاهش قدرت و حاکمیت دولت ها می شود. بنابراین جهانی شدن به ایجاد ابرقدرت ها کمک می کند و آخرین مرحله امپریالیسم و اوج سرمایه داری است (عبدالحمید علی، ۱۳۷۹: ۵۳). اکثر صاحب نظران معتقدند که دوره پاکس بریتانیکا<sup>۲</sup> عصر درخشان جهانی شدن بود. بارزترین جلوه جهانی شدن ما جهانی شدن اقتصاد است که از سوی سازمان های نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و به خصوص سازمان تجارت جهانی، که در سال ۱۹۹۵ میلادی جایگزین پیمان عمومی تعرفه و تجارت<sup>۳</sup> شد، ترویج می شود. این سازمان ها، جهانی سازی از بالا و از بُعد اقتصاد را به مثابه آخرین تحرکات سرمایه داری بازار آزاد در جهت انباشت هرچه بیشتر سرمایه و سرمایه گذاری می دانند. در نتیجه تلاش کشورها در مسابقه به سمت کف (race to the bottom)<sup>۴</sup> باعث خصوصی سازی برنامه های رفاهی به ویژه تامین اجتماعی شده که این امر به فاصله شدید طبقاتی و گسترش فقر انجامیده است (Hoskins, 2007: 143).

یکی دیگر از عوامل شتاب یافتن این فرآیند را، عصر پسا صنعتی<sup>۵</sup> و گذر از عصر تولید

#### 1. Nordic model

۲. دوره ای از صلح و آشتی که بریتانیا منادی آن بود. در این دوره (۱۹۱۴-۱۸۲۰) روابط سیاسی و اقتصادی بین کشورهای اروپایی و سایر نقاط جهان به شدت رونق یافت. Pax Britannica

#### 3. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

۴. بر این اساس برای به حداقل رساندن برنامه ها و مزایای اجتماعی رقابت درمی گیرد.  
۵. اشاره به نظام اقتصادی دارد که دیگر به صنایع سنگین وابستگی ندارد. از بین رفتن تولید کارخانه ای به عنوان اصلی ترین منبع اشتغال و حرکت به سمت مشاغل فکری و خدماتی و تخصصی شدن کارها از جمله ویژگی های این دوره است. post-industrial

انبوه یا فوردیسم (fordism)<sup>۱</sup> می‌داند. بنابراین بازارها به دلیل پیشرفت فن‌آوری‌های اطلاعات و ارتباطات به کارهای خدماتی، تخصصی و عقلانی متمرکز می‌شوند. با جهانی شدن، قدرت دولت در زمینه سیاست‌های مالی کاهش می‌یابد، بازارهای کار انعطاف‌پذیر می‌شوند (کازینز، ۱۳۸۲: ۵۹)، قدرت از اتحادیه‌های کارگری به سازمان‌های کارفرمایی منتقل می‌شود، کارهای پاره‌وقت و نیمه‌وقت بسیار می‌شوند، شانس بهبود وضع کارگران غیرماهر کاهش می‌یابد (میجلی، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۵)، هزینه‌های رفاهی و خدمات اجتماعی به دلیل پی‌گیری سیاست کاهش کسری بودجه و مالیات تنزل می‌یابد، حاکمیت ملی تضعیف می‌شود، افزایش بازیگران فراملی نقش دولت را کم‌رنگ می‌کند؛ همچنین جهانی شدن انتخاب سیاست چپ میانه را دشوار ساخته، موجب محدودیت دولت در تنظیم سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی شده که این امر به افول سیاست‌های رفاهی منجر می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۸۶) و پایان ایدئولوژی دولت رفاه را، که محصول عصر صنعتی است، اعلان می‌دارد. با وجود این عوامل سیاسی و فضای سیاست داخلی کشورها می‌تواند در مقابل این ایدئولوژی مقاومت کند (کایت، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

نقش شرکت‌های چند ملیتی را در وادار کردن دولت‌ها به اتخاذ سیاست‌های کاهش مالیات و انعطاف‌پذیری بازار کار نباید نادیده گرفت. آن‌ها با تهدید به خروج سرمایه خویش به دولت‌ها فشار می‌آورند. تحرک سرمایه به این شرکت‌ها را قادر ساخته در هر جا که شرایط به نفع آن‌ها نباشد، از سرمایه‌گذاری خودداری کرده، به دنبال کشوری با نیروی کار ارزان و مالیات اندک باشند (اکهولم، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

به‌طور کلی جهانی شدن مفهوم و کارکرد دولت رفاه را تغییر داده است، اما مطمئناً هیچ‌گاه موجب نابودی آن نمی‌شود. برخی مطالعات به روشنی اثبات می‌کند که دولت رفاه در کشورهای آمریکا و اروپای غربی علی‌رغم درگیر شدن در مقوله جهانی شدن، گسترش بیشتری داشته بوده است (دادگر، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

۱. اشاره به الگوی تولید انبوه، سلسله مراتبی و بوروکراتیک دارد.

### ۳) رژیم رفاهی در ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رویکرد جدی‌تری نسبت به رفاه اجتماعی و اقتصادی اتخاذ شد. مبانی بنیادین طراحی نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی را می‌توان در بند ۳ و ۱۲ اصل سوم قانون اساسی<sup>۱</sup>، بند ۲ و ۴ اصل ۲۱ قانون اساسی<sup>۲</sup>، اصل ۲۸، اصل ۲۹<sup>۴</sup>، اصل ۳۰<sup>۵</sup> و ۳۱<sup>۶</sup> و همچنین اصل ۴۳ قانون اساسی<sup>۷</sup>، قانون برنامه سوم توسعه، مبانی نظری و تجارب جهانی و بالاخره نقاط ضعف ساختار گذشته مشاهده کرد.

۱. دولت جمهور اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... بند ۳ اصل ۳: آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی... بند ۱۲ اصل ۳: پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه، مسکن، کار و بهداشت و تعمیم بیمه...
۲. دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ... بند ۲ اصل ۲۱: حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست... بند ۴ اصل ۲۱: ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست...
۳. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.
۴. برخورداری از تامین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی همگانی است. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین کند.
۵. دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش می‌دهد.
۶. داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند - به خصوص روستائینان و کارگران - زمینه اجرای این اصل را فراهم کند.
۷. برای تامین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران براساس ضوابط زیر استوار می‌شود: ۱- تامین نیازهای اساسی: مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه. ۲- تامین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند....

قانون برنامه اول و دوم که با هدف سیاست تعدیل و ارائه حداقلی مزایای رفاهی تدوین شده بود، به طور کلی هم مشکلات ساختاری عمده‌ای در ارائه برنامه‌های رفاهی داشت و هم ناهماهنگ بود. در این دو قانون به وضوح می‌توان پراکندگی و تعدد دستگاه‌های مسئول، عدم وحدت رویه و عدم مشارکت مردم و گروه‌های غیردولتی را مشاهده کرد.

قانون برنامه سوم توسعه را می‌توان پایه‌گذار قانون ساختار نظام جامع رفاه اجتماعی دانست، گرچه نشانه‌هایی مبنی بر گرایش به سمت ساختاربندی نظام رفاه و تامین اجتماعی در برنامه‌های اول و دوم توسعه دیده می‌شود. براساس این قانون، در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی، یارانه‌ها و اشتغال جزء امور فرابخشی<sup>۱</sup> (قبل از آسیب) و آموزش، مسکن و بهداشت و درمان جزء امور بخشی<sup>۲</sup> (پس از آسیب) به شمار می‌آید. بنابر دکترین حقوقی، قانون ساختار نظام جامع و رفاه اجتماعی نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی که با هدف اجرای اصول قانون اساسی به تصویب رسیده، جزء قوانین ارگانیک و بنیادین محسوب می‌شود. این قانون که عمدتاً حاوی قواعد شکلی است، به ساختاربندی قواعد ماهوی پرداخته و حلاً اعمال و تفسیر این قواعد در چارچوب آن است. همان‌طور که می‌دانیم، هر نظام متشکل از ساخت<sup>۳</sup> و محتواس (نجفی‌خواه، ۱۳۸۴: ۱۱۱). نظام رفاه و تامین اجتماعی در ایران دو جزء دارد. جزء اول یعنی قواعد ماهوی شامل قانون تامین اجتماعی و قوانین ناظر به بیمه، بازنشستگی، توان بخشی، حمایت از محرومان و ... است. قانون ساختار نظام جامع نیز به ساختاربندی این مجموعه معطوف است. تو خود گویی نقش این قانون به نظام‌سازی و طراحی چارچوب قوانین و مقررات ماهوی نظام جامع رفاه

۱. مجموعه‌ای از فعالیت‌های عمومی و تخصصی هماهنگ که مستقل از دیگر فعالیت‌ها نیستند و اجرای آن‌ها بر عهده مجموعه‌ای از بخش‌هاست.

۲. مجموعه‌ای از فعالیت‌های تخصصی و مورد نیاز جامعه که از نظر مدیریتی مستقل بوده و در صلاحیت یک یا چند دستگاه معین است.

۳. ساخت به معنای آرایش و ارتباط بین اجزای یک مجموعه مرکب است، به طوری که در مجموع، کلی خاص را شکل می‌دهد. بنابراین این مجموعه که متشکل از اجزاء هماهنگ و تنسيق یافته است، نظام نامیده می‌شود.

و تامین اجتماعی منحصر است، نه تکمیل، تغییر و تصحیح روش‌های گذشته. به‌طور کلی گرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یکی از قوی‌ترین پشتوانه‌های یک دولت رفاه کارآمد و عادلانه محسوب می‌شود (دادگر، پیشین: ۱۱۷) و بسترهای قانونی لازم جهت نیل به دولت رفاه در ایران مهیاست (برای دیدن نظر مخالف ببینید: شریف‌زادگان، ۱۳۸۰)، در شرایط حاضر اساساً نمی‌توانیم از تاسیس دولت رفاه در ایران سخن بگوییم و تشکیل وزارت رفاه و تامین اجتماعی گرچه خود عاملی مهم در جهت نیل به این هدف است، به معنای تاسیس دولت رفاه نیست. در عمل، کارکرد دولتمردان بعد از انقلاب در دوره‌های مختلف با ضعف و قوت‌هایی همراه بوده، اما به‌طور کلی منضبط، منسجم و هماهنگ نبوده است (برای توضیح بیشتر نک: دادگر، ۱۳۸۴: ۱۳۳-۱۲۴).

#### ۴) نتیجه‌گیری

رفاه اجتماعی یکی از چالش‌برانگیزترین مفاهیم در عرصه نظر و بین صاحب‌نظران است که مفاهیم شکل‌گرفته پیرامون آن عمدتاً از دو آبخور فکری (چپ و راست) نشأت می‌گیرد. بنا به نظر عده‌ای کار دولت تنها ایجاد نظم، امنیت و وضع قواعد و مقررات جهت تضمین کارکرد نظام خودجوش بازار است (دولت‌نگهبان) و دست نامرئی بازار، خود بهترین قاضی توزیع ثروت بین مردم است. بنابر نظر دوم دولت نه تنها وظیفه برقراری نظم و امنیت را برعهده دارد، بلکه باید راه را برای سعادت و بهزیستی افراد هموار ساخته و با مداخله خویش به حذف کارکردهای نامطلوب بازار اقدام کند و عدالت اجتماعی و برابری را سرلوحه خود قرار دهد. معمولاً دولت‌ها نیز با توجه به وابستگی خود به هر یک از این مکاتب به تدوین سیاست‌های متناسب پرداخته‌اند. با این حال نمی‌توان هیچ‌یک از این دو دیدگاه را کاملاً پذیرفت. بنابراین باید به انتخاب راه‌حلی میانه اندیشید؛ به این معنا که امروزه با توجه به اصول حکمرانی خوب<sup>۱</sup> این نکته را در نظر گرفت که گرایش تمام و کمال به دولت

۱. به مجموعه‌ای از اصول، استانداردها و فرایندها اطلاق می‌شود که بنابر آن دولت‌ها به تمشیت امور و اداره منابع عمومی پرداخته و از این راه به تضمین حقوق بشر همت می‌گمارند. good governance



کوچک و حداقلی یا دولت بزرگ و حداکثری، به تامین و ارضاء صحیح و متناسب نیازهای آدمی نمی‌انجامد؛ باید به راهکاری دیگری اندیشید و از رعایت حقوق بشر توسط دولت‌ها سخن گفت و بر این اساس دولت‌ها را ملزم کرد که با توجه به حاکمیت قانون، پاسخگویی، کارآمدی و ارتقای کیفی در جهت اعمال قدرت سیاسی خود گام بردارند.

امروزه رفاه اجتماعی مفهومی است که نه تنها هدف توسعه بلکه زمینه‌ساز آن نیز هست و حتی می‌توان گامی فراتر برداشت و بیان کرد که بین توسعه و رفاه اجتماعی رابطه «این‌همانی» برقرار است. بر این مبنا و با توجه به این‌که کشورهای مختلف سطوح توسعه متفاوتی دارند، سه رژیم رفاهی قابل شناسایی است که در صفحات گذشته آن‌ها را بررسی کردیم. آنچه مسلم است، دولت رفاه — علی‌رغم انتقادات وارده بر آن — کارآمدترین رژیم در برآوردن نیازهای رفاهی واقعی مانند تامین اجتماعی، اشتغال، آموزش و پرورش، بهداشت و مسکن است. گرچه رژیم دولت رفاه در حال حاضر آرمانی برای کشورهای در حال توسعه است، مطمئناً گذار به دوران اقتصاد جهانی و ورود بازیگران فراملی نقش دولت را کم‌رنگ کرده و مفهوم و کارکرد آن را تغییر می‌دهد.

علی‌رغم وجود اصل ۲۹ و دیگر اصول مرتبط با رفاه اجتماعی در قانون اساسی ایران و تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی که از نظر تئوریک راه را برای ایجاد دولت رفاه در ایران هموار می‌سازد اما، عوامل مختلفی مانع شناسایی دولت در ایران به عنوان دولت رفاه شده و این دولت به‌عنوان رژیم تامین غیررسمی محسوب می‌گردد. شاخص توسعه انسانی در ایران با توجه به گزارش توسعه انسانی برنامه عمران ملل متحد در سطح متوسط قرار دارد، مقدار هزینه‌های عمومی رفاهی اندک است و سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز دارای نوسانات بسیار و عمدتاً ناچیز است. علاوه بر این، منبع عمده تامین هزینه‌های رفاهی از طریق فروش ثروت‌های ملی است که این امر خود، یکی از دلایل عدم شکل‌گیری دولت رفاه در ایران است.

استخراج یک قالب کلی برای تحقق دولت رفاه متناسب با اقتصاد ایران امکان‌پذیر است. در قانون اساسی، همان‌گونه که عنوان شد، اصول فراوانی به طرح مستقیم و

غیرمستقیم وظایف دولت در زمینه رفاه اجتماعی می‌پردازد. در زمینه سرمایه انسانی، تجارب تاریخی و همچنین هنجارهای کارساز، قانون اساسی و مردم شریف ایران در صورت داشتن سیاست‌گذاران لایق، کارآمد و منضبط بیشترین خلاقیت‌ها را در زمینه کارکرد دولت رفاه دارند.

- اکهولم، کارولینا. (۱۳۸۴)، موسسات چند ملیتی و تاثیر آن‌ها بر بازارهای کار، در: سودرستن، بو، **جهانی شدن و دولت رفاه**. همایون پور، هرمز، چاپ اول، تهران، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- برانت، کریستینا. (۱۳۸۳)، **دولت رفاه و حمایت‌های اجتماعی: راهبردهای فقرزدایی**، همایون پور، هرمز، چاپ اول، تهران، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۴)، **دیدگاه‌هایی در حقوق تامین اجتماعی: «دولت رفاهی و تامین اجتماعی در عصر جهانی شدن سرمایه‌داری»**، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی هنری آهنگ آتیه، صص ۲۰۵-۱۸۶.
- بلیک مور، کن. (۱۳۸۵)، **مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی** (ترجمه علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه) چاپ اول، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- بونولی، جولیانو؛ جورج، ویک و تیلر-گویی، پیتر. (۱۳۸۰)، **دولت رفاه در اروپا** (ترجمه هرمز همایون‌پور)، چاپ اول، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- پیران، پرویز. (۱۳۸۳)، «جهانی شدن و سیر تاریخی ابعاد آن»، **مجلس و پژوهش**، شماره ۴۳، صص ۳۴-۱۱.
- تانسی، استیون. (۱۳۸۳)، **مقدمت سیاست** (ترجمه هرمز همایون‌پور)، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- دادگر، یدالله. (۱۳۸۶)، **اقتصاد بخش عمومی**، چاپ دوم، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- دادگر، یدالله. (۱۳۸۴)، «قانون اساسی و دولت رفاه سازگار در اقتصاد ایران»، **فصلنامه موسسه دین و اقتصاد**، صص ۱۲۷-۱۰۰.
- رئیس دانا، فریبرز؛ تقوی، مهدی؛ دادگر، یدالله و مالجو، محمد. (۱۳۸۰)، «میزگرد دولت رفاه و چالش‌های آینده»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، شماره ۲، صص ۱۳۶-۱۱۳.
- رفیعی، حسن. (تابستان ۱۳۷۹)، «دیدمان‌های رفاه اجتماعی»، **فصلنامه تامین اجتماعی**، شماره ۵، صص ۵۶-۳۵.
- زاهدی مازندرانی، محمدجواد. (پاییز ۱۳۷۹)، «ظهور و افول دولت رفاه»، **فصلنامه تامین اجتماعی**، شماره ۶، صص ۱۶۲-۱۲۹.
- شبانی، مهدی. (۱۳۷۰)، «دولت رفاه اجتماعی و طرفداران ایرانی آن»، **نوآوران**، شماره ۳، صص ۹-۸.
- شریف زادگان، محمد. (۱۳۸۰/۱۱/۲۰)، **دولت رفاه و نظام تامین اجتماعی**، نوروز.
- شوالیه، ژاک. (۱۳۷۸)، **دولت قانونمند** (ترجمه محمدرضا ملک‌محمدی)، چاپ اول،

- تهران: نشر دادگستر.
- عبدالحمید علی، عادل. (۱۳۷۹)، «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم» (سعیداصغر قریشی)، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۵۶ و ۱۵۵، ص ۱۵۷-۱۵۲.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۳)، *نظریه رفاه* (هرمز همایون پور)، چاپ دوم، تهران: نشر گام نو.
- کازینز، کریستین. (۱۳۸۲)، *جامعه، کار و رفاه در اروپا* (سیدعبدالحسین حجت‌زاده)، چاپ اول، تهران: موسسه کار و تامین اجتماعی.
- کایت، سینتیا، ثبات دولت رفاه جهانی شده، در: *سوڈرستن*، بو (۱۳۸۴)، *جهانی شدن و دولت رفاه*، همایون پور، هرمز، چاپ اول، تهران، موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۲)، *فراسوی چپ و راست* (ترجمه محسن ثلاثی)، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی.
- لگراند، جولیان. (۱۳۸۵)، *استراتژی برابری، بازتوزیع و خدمات اجتماعی* (ترجمه یوسف نراقی)، چاپ اول، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- مالجو، محمد. (۱۳۸۱)، «حقوق شهروندی و تامین اجتماعی»، *مجلس و پژوهش*، شماره ۳۳، ص ۶۸-۵۱.
- ملک محمدی، حمیدرضا. (۱۳۷۷)، «دولت قانونمند و دولت رفاه: چالش‌ها و نظریه در عرصه سیاسی - حقوقی اروپا»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۴۲، ص ۲۱۰-۱۹۹.
- میجلی، جیمز. (۱۳۷۸)، *رفاه اجتماعی در جهان* (ترجمه محمدتقی جغتایی)، چاپ اول، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- نجفی خواه، محسن. (۱۳۸۴)، «نقش قانون ساختار نظام جامع و رفاه اجتماعی نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی در تفسیر قواعد ماهوی این نظام»، *فصلنامه حقوق تامین اجتماعی*، شماره ۱، ص ۱۳۲-۱۰۵.
- Dean H (2003), **Discursive Repertoires and the Negotiation of Well-Being: Reflections on the Wed Frameworks**, pp.1-21, available at: [www.bath.ac.uk](http://www.bath.ac.uk).
- Dooley J. A & Golberg J (1971), *The Search for Due Process in the Administration of Social Welfare Programs*, "North Dakota Law Review", vol.47, pp.209-232.

- Edlund J (1999), Trust in Government and Welfare Regimes: Attitudes to Redistribution and Financial Cheating in the USA and Norway, **European Journal of Political Research**, vol.35, Pp.341-370.
- Esping-Andersen G (1990), **The Three Worlds of Welfare Capitalism**. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Flora P(1985), On the History and Current Problems of the Welfare State, in: Eisenstadt S.N & Ahimeir A, **The Welfare State and its Aftermath**, New Jersey, Barones & Noble Books.
- Gough I (2004), **Towards a General Theory of Welfare Regimes in Developing Countries**, pp.1-24, available at: [www.unipv.it/deontica/ca2004/papers/gough.ppt](http://www.unipv.it/deontica/ca2004/papers/gough.ppt).
- Hans-Jürgen A & Thorsten H (2001), Four Worlds of Welfare State Attitudes: A Comparison of Germany, Norway, and the United States , **European Sociological Review** , vol.17, pp.337-356.
- Hoskins D (2007), Social Security: Do we need a new social contract? **International Social Security Review**, vol.60, pp.143-146.
- Jæger MM (2006), Welfare Regimes and Attitudes Towards Redistribution: The Regime Hypothesis Revisited, **European Sociological Review**, vol.22, no.2, 157-170.
- Jun Choi, Y (2007), **coming to a standstill? A New Theoretical Idea of East Asian Welfare Regimes**, pp. 1-20, available at: [www.spsw.ox.ac.uk](http://www.spsw.ox.ac.uk)
- Kamenka E (1983), The Rule of Law and the Welfare State, **Aslp Bulletin**, no.27, pp.2-13.
- Kasza G.J (2002), The illusion of welfare 'regimes', "Journal of Social Policy", vol.31, pp.171-287 Kamenka E (1983), The Rule of Law and the Welfare State, **Aslp Bulletin**, no.27, pp.2-13.
- Kaufmann F(1985), Major Problems and Dimensions of Welfare State, in: Eisenstadt S.N & Ahimeir A, **The Welfare State and its Aftermath**, New Jersey, Barones& Noble Books.
- Khurana J (2001), Social Welfare Entitlement and The Role of Law: Guaranteeing Equality in Denmark and Canada, **Journal of Law and Social**

- Policy**, vol.16, pp.23-62.
- Lewin-Epstein N & Kaplan A (2003), Distributive Justice and Attitudes toward the Welfare State, **Social Justice Research**, vol.16, no.1, pp.1-24.
  - Lindbeck A (2003), **An Essay on Welfare State Dynamics**, "Institute for International Economic Studies Stockholm University", pp.1-22 available at: <http://www.ssrn.com/>
  - Mahon R(2001), Theorizing Welfare Regimes: Toward a Dialogue?, **Social Politics**, vol.8, no.1, pp.24-35.
  - Nkurunziza E & Rakodi C (2005), **Urban Families under Pressure: Conceptual and Methodological Issues in the Study of Poverty, HIV/AIDS and Livelihood Strategies**, available at: <http://www.idd.bham.ac.uk>.
  - Svallfors S (2003), Welfare Regimes and Welfare Opinions: A Comparison of Eight Western Countries, **Social Indicators Research**, vol.64, pp.171-196.
  - Van Voorhis R.A (2002), Different Types of Welfare States? A Methodological Deconstruction of Comparative Research, **Journal of Sociology and Social Welfare**, vol.xxix , no.4, pp.3-17.
  - Verdeyen V & Van Buggenhout B (2003) , Social Governance : Corporate Governance in Institutions of Social Security , Welfare and Healthcare, **International Social Security Review** , vol.56 , pp.45-63.
  - Wood G & Gough I (2006), A Comparative Welfare Regime Approach to Global Social Policy, **World Development**, vol.34, pp.1696-1712.